

بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای آینده ایران

نویسنده: جهانگیر کرمی*

چکیده

موقعیت فراهم آمده از فروپاشی شوروی در قفقاز برای جمهوری اسلامی ایران، درکنار ایجاد فرصتهایی نوین، تهدیدات و چالشهایی را نیز پیش روی آن قرار داده است. حضور دولتهایی چون امریکا، ترکیه و روسیه با انگیزه‌های مختلف و رقابتها و همکاریهایی که میان مجموعه دولتهای درگیر در منطقه جریان دارد، به بازی بزرگی تعبیر می‌شود که در سده نوزدهم میان روسیه، عثمانی، بریتانیا و ایران به وقوع پیوسته است. این نوشتار به بررسی این رقابتها و همکاریهای دهسال اخیر می‌پردازد و انگیزه‌ها، سیاستها، عملکردها و دستاوردهای هر یک از دول بزرگ درگیر در مسائل منطقه را به بحث گذاشته و در پایان به تأثیر این مسائل برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دهه بعد اشاراتی شده است. سخن اصلی این مقاله آن است که محور ایران - روسیه به سبب اقدامات نظامی روسیه در قفقاز شمالی و هراس مردم و دولتمردان منطقه قفقاز جنوبی از بازگشت مجدد آن، صرفاً تا آنجا که برای محور آمریکا - ترکیه ایجاد مشکل می‌کند، موفق است، اما بنا بر دلایل فوق، کمتر امکان ایفای نقشی ایجابی پیدا خواهد کرد.

پیدایش دوباره قفقاز به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک جدید و مستقل در سیاست بین‌الملل از تحولات مهمی بوده است که محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران را طی

* آقای جهانگیر کرمی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و متخصص کشورهای مشترک منافع می‌باشند.

دهسال اخیر متأثر ساخته و فرصتها و تهدیدات جدیدی را پیش روی آن قرار داده است. هرچند قفقاز از مناطقی است که از دیرباز در ایران و برای ایران اهمیت داشته و بویژه در سده نوزدهم رقابت بریتانیا، روسیه، عثمانی و ایران (موسوم به بازی بزرگ^۳) در آن جریان داشت، اما آنچه که امروزه به تعبیری مجموعه امنیتی قفقاز^(۱) نامیده می شود، فقط دهسال عمر دارد و این بار به جای بریتانیا، امریکا و به جای عثمانی، ترکیه در بازی بزرگ جدید درگیر هستند. این بازیگران هریک با انگیزه های متفاوت در منطقه به همکاری و رقابت می پردازند و از رهگذر این بازیگری دستاوردهایی داشته اند که هرچند شاید هنوز زود باشد در مورد میزان برد و باخت هریک از آنها به داوری بنشینیم اما اگر بدقت و امعان نظر در اهداف و سیاستهای هریک از دول مورد نظر در پایان مقطع دهساله اخیر بپردازیم، می توان ضمن ارائه تحلیلی از آن، روندهای آینده را نیز تا حدودی درک کرد.

از این رو، نوشتار حاضر بر آن است تا به پرسشهای زیر پاسخ دهد: هریک از کشورهای بزرگ درگیر در منطقه با چه انگیزه هایی در این بازی بزرگ شرکت کرده اند؟ این کشورها طی دهسال اخیر چه دستاوردهایی داشته اند؟ و تداوم روندهای موجود چه مسائلی برای امنیت ملی ایران ایجاد خواهد کرد؟

برای ورود به بحث و بررسی انگیزه ها و دستاوردهای کشورهای درگیر در مسائل منطقه، ناچار باید شناختی کلی از مسائل و روندهای اساسی موجود در آن ارائه کرد.

پیدایش دوباره قفقاز به عنوان منطقه ای ژئوپلیتیک و حائل

قفقاز در قدیم منطقه ای واقع در میان اوراسیا و بین النهرین، و بعدها سپری میان امپراتوری روم، یونان، عرب، ترک و فارس بود. قفقاز امروز شامل بخشهایی از فدراسیون روسیه، کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است، اما در این نوشتار منظور ما از قفقاز تنها سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که در روسیه به عنوان ماورای قفقاز یا قفقاز جنوبی (در مقابل قفقاز شمالی که دربردارنده ۷ جمهوری

۳- Great Game

۱- تعبیر مجموعه امنیتی از سوی باری بوران به کارگرفته شده و منبع ربر از آن در مورد قفقاز استفاده کرده است

- Bruno Coppieters (eds.), *Contested Borders in the Caucasus*, (Brussels, 1996).

p.193.

داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، قراچای - چرکس، کاباردین - بالکار و آدیگه است) شناخته می شود و در برخی نوشته ها به عنوان کمربند جنوبی و یا در ایران به کمربند شمالی مشهور است. منطقه قفقاز از شمال به فدراسیون روسیه (هفت جمهوری مذکور) ختم می شود و خط الرأس کوههای قفقاز از دریای سیاه تا مازندران فاصله طبیعی میان روسیه و جمهوریهای گرجستان و آذربایجان را پوشش می دهد. قفقاز از جنوب با ایران، از غرب با دریای مازندران، و از مشرق با دریای سیاه و ترکیه مجاور است.^(۱)

از قرن نوزدهم که قفقاز در قلمرو روسیه تزاری قرار گرفت و سپس در قرن بیستم که اتحاد جماهیر شوروی آن را کاملاً از محیط پیرامونی جدا کرد، دیگر در ادبیات ژئواستراتژیک جهان کمتر نامی از آن برده می شد. اما با فروپاشی شوروی، این منطقه بار دیگر به عنوان منطقه ای ژئوپلیتیک و تأثیرگذار و تأثیرپذیر از مسائل خاورمیانه و کشورهای ایران و ترکیه و نیز در ارتباط با مسائل بین المللی و حتی رقابتهای جهانی مطرح شد. به طوری که گفته می شود: «با وجود اینکه بیش از دو قرن است که قفقاز از ایران و ترکیه جدا مانده، اما این منطقه همچنان از بسیاری جهات، بخشی از خاورمیانه قلمداد می شود».^(۲)

علی رغم آنکه گفته می شود امروزه عوامل ژئوپلیتیک در مقایسه با عوامل اقتصادی نقش کمتری را در سیاست جهانی بازی می کنند، اما منطقه قفقاز موردی روشن از دولت های کوچکی است که به سبب موقعیت ژئوپلیتیک خود آماج کشاکش قدرتهای بزرگ قرار گرفته است. یک ویژگی مهم این منطقه جدید، حائل بودن آن است. در وضع کنونی، دولت های قفقاز از اینکه منطقه حائل^۳ باشند بیشتر استفاده خواهند برد، چرا که هر یک از کشورهای هم مرز با قفقاز به نحوی آن را جزئی از خود می دانند. روسیه آن را

۱- برای آشنایی بیشتر با جغرافیای منطقه رک :

- بهرام امیراحمدیان، *جغرافیای قفقاز*، (تهران : دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶).

2- Fred Halliday, "Condemned to React. Unable to in Fluncc : Iran & Transcaucasia", in *Transcaucasian Boundaries*, edited by John F. R. Wight & Others, (New York : St, Martin's Press, 1996), p.72.

۳- Buffer Zone

منطقه حائل قلمروی است شامل یک یا چند دولت ضعیف که میان دو یا چند قدرت بزرگتر قرار

می گیرد و گاه به عنوان محدوده ای از "خلأ قدرت" توصیف می شود.

بخشی از "خارج نزدیک" * و ترکیه آن را حلقه وصل با دنیای ترک می‌داند و تا قرن‌ها، قفقاز در قلمرو سرزمین و فرهنگ ایرانی قرار داشته‌است. آمریکا از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد، این منطقه را جزء مناطق استراتژیک برای منافع ملی^(۱) خود دانسته و خاور سولانا، دبیرکل ناتو طی بیانیه‌ای در فوریه ۱۹۹۷ اعلام کرده‌است که «اگر کشورهای قفقاز خارج از حوزه اختیار اروپا بمانند، اروپا کاملاً در امنیت نخواهد بود».^(۲) کشورهای ایران، روسیه و ترکیه هر یک تنها با دو کشور قفقاز همسایه‌اند. ایران با آذربایجان و ارمنستان، روسیه با آذربایجان و گرجستان، و ترکیه با ارمنستان و گرجستان همجوار است. تنها استثنای موجود، همجواری بخش جدا افتاده آذربایجان یعنی نخجوان با ترکیه می‌باشد.

منطقه قفقاز با مسائل و مشکلات مختلفی سردرگریان است. از یک سو، نگرانی از حضور دوباره روسیه، همچون شمشیری بر سر این دولت‌ها قرار دارد و کشورهای منطقه خواستار خروج نیروهای روسی هستند. از سوی دیگر، ظرفیت بحران‌خیزی در منطقه به علت شکاف‌های منطقه‌ای در سطح بالایی قرار دارد. در گرجستان جمهوری‌های خودمختار آبخازستان و آجاریا و استان خودمختار اوستیای جنوبی، در آذربایجان جمهوری خودمختار نخجوان و استان خودمختار ناگورنو - قره‌باغ (در اشغال ارمنستان) وجود دارند که بویژه آبخازیا و اوستیا تقاضای استقلال داشته و طی دهسال اخیر تفلیس را با جنگ و بحران رویارو ساخته‌اند؛ بحران‌هایی که منطقه را به یکی از نظامی‌شده‌ترین مناطق جهان درآورده‌است.^(۳)

نیاز کشورهای منطقه به منابع مالی و فنی غرب، نیاز به انتقال انرژی از طریق کشورهای دیگر به بازارهای جهانی، و همسایگی با ایران و روسیه - دو کشوری که هر یک به نوعی از سوی غرب در فشار و یا تحت سیاست مهار قرار دارند - موجب شده‌است تا قدرتهای بیرون از منطقه و مهمتر از همه آمریکا در صدد برآیند تا از وضعیت و شرایط موجود در منطقه بهره‌برداری کنند. نفوذ طبیعی کشورهای روسیه، ترکیه و ایران که در جوار منطقه هستند و رقابت و همکاری آنها موضوعی اساسی برای شکل‌گیری معادلات قدرت در آینده است که در برخی منابع از آن به عنوان "مثلث

*- Near Abroad

۱- یو هالباخ، "ناحیه مازندران در مفهوم بین‌الملل"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۰، ص ۱۰۲.

2- NATO and Caspian Security : A Mission Too Far? RAND, 1999, p.X.

3- Margot Light, "Russia & Transcaucasia", in *Transcaucasian Boundaries*, Op.Cit., p.51.

استراتژیک" یاد شده است.^(۱) اما واقعیت آن است که منطقه قفقاز بویژه در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی بیش از هر عامل دیگری، از نفوذ آمریکا متأثر بوده است. بنابراین درک و تحلیل مسائل منطقه، مستلزم توجه به این کشور در کنار سایر کشورهای ذی نفع است.

دهسال رقابت قدرتها

کشورهای ذی نفوذ در منطقه قفقاز طی دهسال اخیر، هریک با انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی در این عرصه حضور یافته و برای تحقق آن، سیاستهای خاصی را اتخاذ کرده‌اند. در این بخش به بررسی اهداف و سیاستهای این کشورها می‌پردازیم.

روسیه

از قرن نوزدهم میلادی به بعد، منطقه قفقاز بخشی از سرزمین روسیه (و شوروی دوره کمونیسم) بود و پس از فروپاشی شوروی، حضور نخبگان دوره کمونیسم در رأس قدرت سیاسی، و سلطه روسهای ساکن بر اقتصاد منطقه^(۲) و وابستگی ساختارهای اقتصادی به روسیه تداوم یافته است. دستگاہ سیاست خارجی روسیه، منطقه را بخشی از حوزه نفوذ خود^(۳) قلمداد می‌کند و از طریق پایگاههای نظامی^(۴) در گرجستان و

1- N.B. Criss & S. Güner, "Geopolitical Configurations : The Russia-Turkey-Iran Triangle". *Security Dialogue*, Vol.30(3), 1999.

۲- طبق آمارهای موجود، در سال ۱۹۸۹ جمعیت روسهای ساکن در منطقه به شرح زیر بوده است:

- در گرجستان ۳۴۱،۰۰۰ نفر، ۶/۳ درصد از جمعیت کشور (۵،۴۰۰،۰۰۰)

- در آذربایجان ۳۹۲،۰۰۰ نفر، ۵/۶ درصد از جمعیت کشور (۷،۰۰۰،۰۰۰)

- در ارمنستان ۵۲،۰۰۰ نفر، ۱/۶ درصد از جمعیت کشور (۳،۳۰۰،۰۰۰)

به نقل از منبع زیر:

- Leon Aron & Kenneth Jensen (eds.), *The Emergence of Russian Foreign Policy*, (Washington D.C. : USIPP, 1994), p.90.

۳- در فرمان رئیس جمهور روسیه در سپتامبر ۱۹۹۵، سیاست روسیه نسبت به منطقه CIS، ایجاد یک

حوزه نفوذ انحصاری برای کاهش حضور کشورهای خارجی در منطقه تعریف شده است.

۴- تعداد ۴۱۰۰ سرباز روسی در پایگاههای نظامی ارمنستان و ۹۲۰۰ سرباز در ۳ پایگاه نظامی گرجستان

حضور دارند. قرار است که دو پایگاه نظامی از گرجستان برجیده شود. تنها پایگاه نظامی روسیه در

آذربایجان - که در اجاره روسیه است - تأسیسات نظامی قبله واقع در ۳۳۰ کیلومتری شمال غرب شهر

باکو است که اخیراً مقامات آذری اعلام کرده‌اند قصد دارند از طریق مذاکره با مسکو خود کنترل آن را به

عاهده گیرند.

ارمنستان و در قالب نیروهای پاسدار صلح در اُستیای جنوبی، آبخازستان و قره‌باغ در منطقه حضور یافته‌است. قراردادهای نظامی گرجستان و ارمنستان با روسیه، حضور این دو کشور در مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، و حضور ارمنستان در پیمان امنیت جمعی تاشکند و پیمان دفاع از مرزهای خارجی CIS^(۱)، از جمله حلقه‌هایی است که منطقه را به روسیه پیوند می‌زند. ارمنستان که از مشرق و مغرب از جانب آذربایجان و ترکیه در محاصره قرار دارد، چاره‌ای جز تکیه بر روسیه برای خود ندیده‌است. دکترین نظامی سال ۱۹۹۳ روسیه نیز بر حق یکجانبه دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه تأکید کرده و انجام عملیات نظامی ارتش روسیه در منطقه را مجاز دانسته است.^(۲) اما این یک روی سکه است. در روی دیگر، نخبگان پرورش یافته در مسکو کم‌کم جای خود را به تحصیلکردگان دانشگاه‌های اروپا و آمریکا می‌دهند، و روس‌های ساکن در منطقه نیز بتدریج کشورهای محل اقامت را به قصد روسیه ترک می‌کنند،^(۳) و سرمایه‌داران و بازرگانان بومی و خارجی غیرروس، با اخذ سهم بیشتری از سرمایه‌گذاری و بازار در این کشورها نفوذ اقتصادی روسیه را کم‌رنگ‌تر می‌کنند. روسیه به علت مشکلات اقتصادی نمی‌تواند ارتباط تجاری دوره پیشین را احیا کند و کشورهای منطقه بتدریج در حال بریدن آخرین خطوط پیوند اقتصادی خود با مسکو هستند. دولت‌های قفقاز حضور روسیه را تنها به عنوان مرحله‌ای انتقالی می‌نگرند، چرا که به دلیل دوره طولانی سلطه روس و ناکارآمدی نهادهای برآمده از آن - ولو متناسب به کمونیسم - این دولت مشروعیتی در افکار عمومی ندارد و مردم و روشنفکران، سلطه روسیه را علت‌العلل مشکلات امروزی جوامع خود می‌دانند. حرکت‌های بومی منطقه، تهدید و "دیگر" را جز روس نمی‌دانند و حافظه تاریخی افراد، گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی قفقاز، و بازگشت به خویش ر جز با نفی "دیگر" روسی امکان‌پذیر نمی‌یابد. جریان‌های استقلال‌طلبانه در قفقاز شمالی و در درون فدراسیون روسیه، ارتباط این جریان‌ها با مردم قفقاز، و شدت سرکوب مردم از سوی ارتش روسیه، بر نگرانی مردم و دولت‌های منطقه افزوده است. این

۱- اخیراً آذربایجان و گرجستان از پیمان امنیت جمعی تاشکند خارج شده‌اند. همچنین آذربایجان در سال ۱۹۹۳ و گرجستان در سال ۱۹۹۹ کنترل نیروهای مرزبانی را در دست گرفته و نیروهای مرزبانی روسیه از این کشورها خارج شده‌اند.

2- R. Staar, *The New Military in Russia*, (England : Airlife, 1996), p.176.

۳- ریب فرین، "تحولات روسیه در آستانه قرن بیست و یکم"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۷.

مسائل، خاطره جنگ در سده‌های پیشین و تصرف تدریجی سرزمینهای قفقاز را در اذهان زنده می‌کند.

از این رو، از ابتدای دهه ۱۹۹۰، به آرامی شاهد کاهش نفوذ روسیه در منطقه بوده‌ایم. جنگ در داغستان و چچن از تابستان گذشته، می‌تواند به عنوان نقطه پایانی بر نفوذ مسکو در منطقه قفقاز جنوبی قلمداد شود، چراکه پس از تشدید عملیات، موجی از نگرانی در مورد حضور مجدد ارتش روسیه در میان مردم و مقامات دولتهای آذربایجان و گرجستان ایجاد شد.^(۱) در همین ایام و در جریان نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول، قرارداد خطوط انتقال انرژی از باکو به تفلیس و جیحان امضا شد. و از پیمان امنیتی قفقاز با حضور امریکا و ترکیه سخن به میان آمد.^(۲)

ایران

میان ایران و منطقه قفقاز برای مدت هفتاد سال ارتباطی وجود نداشت، اما در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از تحلیلگران مسائل سیاسی بر این باور بودند که گرایش مسلمانان درون اتحاد شوروی به اسلام و مدل انقلاب اسلامی، تهدیدی مهم برای حاکمیت کمونیسم است. در میان بخشی از دولتمردان ایرانی و نیز در میان گروههایی از اسلام‌گرایان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، شکست و خروج ارتش سرخ از افغانستان و فروپاشی اتحاد شوروی به معنای باز شدن فضا برای نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران تلقی می‌شد. اما جمهوری اسلامی ایران در شرایطی با استقلال کشورهای منطقه روبه‌رو شد که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سیاست موسوم به سازندگی، نوعی عملگرایی سیاسی را بر سیاست خارجی ایران غالب ساخته بود و "رشد محوری" (به مفهوم تأکید بر رشد و

۱- در جریان بحران چچن، روسیه دولتهای آذربایجان و گرجستان را متهم به حمایت از شورشیان چچن کرد و در مواردی، هواپیماهای روس به نقض حریم هوایی سرزمین گرجستان پرداختند.

۲- برای مطالعه در زمینه سیاست خارجی روسیه در قفقاز رک :

- Graem Herd, "Russia & The Near Abroad", in, *Issues in International Relations*, edited by Trevor C. Salmon, (London : Routledge, 2000).

- *The Making of Foreign Policy in Russia & The New States of Eurasia*, edited by A. and K. Dawisha, (New York : M.E. Sharpe, 1995).

- S. Cherniarski, "Current Problems of the Trans Caucasus", *International Affairs*, Vol.45, No.5, 1990.

- Ariel Cohen, "Russia & The New Independent States", *Issues* 1998.

توسعه اقتصادی) گفتمان اصلی سیاسی کشور را تشکیل می‌داد.^(۱) از طرف دیگر، از واپسین سالهای دهه ۱۹۸۰، روابط با اتحاد شوروی گسترش یافت و مجموعه‌ای قراردادهای نظامی مهم میان دو دولت منعقد شد. همچنین، مسائل قومی که بویژه در سالهای بعد در بالکان، آسیای مرکزی و جاهای دیگر بروز یافت، ایران را در مورد منطقه قفقاز محتاط ساخت. بحران قره‌باغ و سیاست میانجیگرانه ایران طبیعتاً گروههایی از مردم آذربایجان را نگران، و گرایش به ترکیه و غرب را در باکو تشدید کرد و محور امریکا - اسرائیل - ترکیه - گرجستان - آذربایجان را در مقابل محور ایران - ارمنستان - روسیه، (به همراه کشورهای سوریه، یونان و قبرس) به وجود آورد.

با وجود این، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده‌است تا ضمن حفظ و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه و تأکید بر صلح و ثبات، و پذیرش ضمنی نفوذ روسیه - تا آنجا که مانعی برای حضور ترکیه و امریکا باشد - برای خاتمه بحران در منطقه به میانجیگری در بحران قره‌باغ پردازد. همچنین از طرفهای درگیر در مناقشه چچن در مراحل مختلف درخواست کرده‌است که به حل سیاسی بحران پردازند؛ چرا که ناآرامی در قفقاز ممکن است به درون مرزهای ایران سرایت کند.

اعلام دریای مازندران به عنوان منطقه منافع استراتژیک امریکا، روند تدریجی گسترش ناتو به منطقه، دیدارهایی که دست‌اندرکاران ناتو در یکسال اخیر از آذربایجان داشته‌اند، و نیز درخواست برخی مقامات آذربایجان از امریکا برای ایجاد پایگاه نظامی در کشور خود، از جدی‌ترین مسائلی است که ایران را در مرزهای شمالی نگران آینده امنیت ملی خود کند. از این روست که گفته می‌شود «آنچه که منطقه را برای ایران مهم ساخته نه ارتباط مذهبی و هویتی و یا حتی سرزمینی، بلکه موازنه استراتژیک و امنیتی در ترکیب با حفظ و توسعه پیوندهای اقتصادی است»^(۲) و به طور طبیعی این موازنه در پیوند با روسیه، و در تقابل با امریکا و ترکیه است.^(۳)

۱- شاید یکی از مهمترین دلایل عدم هماهنگی میان ج.ا.ایران و اسلام‌گرایان قفقاز و آسیای مرکزی این باشد که اسلام‌گرایی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بیشتر به عنوان عنصری هویتی در مقابل "دیگر" روسی تکوین یافته و عملکرد روسها در افغانستان و در جریان بحرانهای تاجیکستان، بوسنی، کوزوو، داغستان و چچن بر آن دامن زده‌است. حال آنکه ج.ا.ایران بیشتر بر دشمنی با امریکا و اسرائیل تأکید دارد.

2- Haliday, *Op.Cit.*, p.37.

۳- برای مطالعه بیشتر رک :

ترکیه

استقلال جمهوریهای جدید در منطقه قفقاز با ایجاد یک محیط امنیتی جدید، فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد تا نقش و اهمیت ژئوپلیتیک خود را در پیوند مناطق قفقاز و آسیای مرکزی به غرب نشان دهد و از این راه به هدف همیشگی خود از سالهای دهه ۱۹۲۰ به بعد، یعنی تحقق آرزوی اروپایی بودن ترکیه و ادغام در جامعه اروپا جامه عمل بپوشاند. از این رو، ضمن تأکید بر پان ترکیسم و به پشتوانه همپیمانی با غرب به ارائه مدل سکولاریسم برای کشورهای منطقه پرداخت. اما در این راه مشکلاتی بر سر راه ترکیه وجود داشته است. با تحولاتی که در سال ۱۹۹۳ در آذربایجان به وقوع پیوست (حذف ابوالفضل ایلچی بیک و روی کار آمدن حیدرعلی اف که در واقع به مفهوم نزدیک شدن باکو به مسکو تلقی می شد)، بزودی ناتوانیها و محدودیتهای رؤیای پان ترکیسم آشکار شد و سیاستهای آنکارا بتدریج به سمت مسائل اقتصادی از جمله مشارکت در کنسرسیوم نفت آذربایجان و احداث خطوط انتقال انرژی از منطقه به سرزمین خود سوق یافت. جنگ میان ارمنستان و آذربایجان بر سر قره باغ^(۱)، حائل شدن ارمنستان میان ترکیه و آذربایجان و روابط نزدیک ایروان با مسکو و تهران از دیگر مشکلات مهم بر سر راه نفوذ آنکارا در منطقه قفقاز بوده است.

اما با وجود این مسائل، ترکیه به مدد احساس تهدیدی که گرجیها و آذربایجان از جانب حضور مجدد روسیه احساس کرده اند، به افزایش پیوندهای استراتژیک با این کشورها نه فقط در عرصه انرژی و اقتصاد^(۲) بلکه در مسائل دفاعی و امنیتی پرداخته است. پس

> --- نورمحمد نوروزی، "تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای

مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.

- الهه کولایی، "ایران، ارمنستان و روسیه: عوامل توسعه روابط"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و

قفقاز، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸.

- R. Freedman, "Russian - Iranian Relations in the 1990s", *MERIA Journal*, Vol.4, No.2, June 2000.

۱- در سال ۱۹۹۲، پس از اشغال بخشی از سرزمین آذربایجان از سوی ارمنستان، ارتش ترکیه تهدید کرد که آماده حمله به ارمنستان است، اما مخالفت آمریکا و هشدار شدید روسیه مانع از هرگونه حرکتی از سوی آنکارا شد. در این خصوص رک:

- William Hale, "Turkey, The Black Sea & Trans Caucasus", in *TransCaucasian Boundaries*, Op.Cit., p.64.

۲- ترکیه اولین شریک تجاری گرجستان است.

از دیدار نخست وزیر ترکیه از گرجستان در سال ۱۹۹۸، یک موافقتنامه همکاری نظامی پنج ساله به امضا رسید که براساس آن، افسران گرجی در ترکیه آموزش می‌بینند و کمکهای مالی برای نوسازی ارتش در اختیار تفلیس قرار می‌گیرد.^(۱) اظهارات رسمی دال بر این بود که مشارکت استراتژیک آنکارا - تفلیس علیه کشور سومی نیست، اما سران مسکو بر این باورند که ترکیه عامل عمده‌ای در منازعه در ابخازستان بوده و در تلاش است تا از طریق چین و داغستان نفوذ خود را گسترش دهد.^(۲) در واقع، حیدرعلی اف که با مساعدت ضمنی روسها روی کار آمد و با انتقاد شدید رهبران ترکیه مواجه شد، و قرارداد اولیه خط لوله باکو - جیهان را لغو کرد و اعلام داشته بود که راه نوروسیسک روسیه برای انتقال نفت باکو بهتر است، بتدریج به سمت ترکیه متمایل شد و مجدداً قرارداد مذکور را امضا کرد.

دولت ترکیه در پیگیری سیاستهای خود در منطقه از کمکهای اسرائیل و امریکا بهره می‌جوید و به تعبیر درست‌تر اسرائیل دولت ترکیه را یاری می‌دهد تا برای پیشبرد اهدافش در منطقه قفقاز و مازندران «از گروه ایالات متحده سواری بگیرد».^(۳)

امریکا

سیاست کلان ایالات متحده در مورد کشورهای بلوک شرق سابق و جمهوریهای به جامانده از شوروی، آن گونه که از سوی آنتونی لیک، معاون سابق رئیس جمهور در امور امنیت ملی در سپتامبر ۱۹۹۳ بیان شد، به «راهبرد توسعه» به عنوان جایگزین سیاست مهار موسوم گشت.^(۴) این راهبرد به گسترش فضای دموکراسی و اقتصاد بازار در کشورهای مذکور کمک می‌کند تا منافع ملی امریکا تأمین شود. در میان کشورهای تازه به استقلال

۱- مسعود بیلماز، نخست وزیر ترکیه در زمان انعقاد قرارداد همکاری نظامی میان دو کشور گفته است که: «ما به گرجستان به عنوان یک شریک استراتژیک نگاه می‌کنیم». نگاه کنید به کتاب سبز گرجستان، ص ۲۴۶.

۲- برای مطالعه بیشتر در این مورد رک :

- Scott A. Jones. "Turkish Interests in the Trans Caucasus", in *Crossroads & Conflict: Security & Foreign Policy in the Central Asia & Caucasus*, edited by Gary Bertsch & Others, (New York : Routledge, 2000).

۳- پیروز مجتهدزاده، «جهان سیاسی در سانی که گذشت»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۱۱، ص ۱۱۰.

۴- ا.ا. تریکف و پ.ان. گلوشنکو، «ابعاد سیاست امریکا در مورد کشورهای مستقل مشترک المنافع»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۰.

رسیده، اولویت نخست برای واشنگتن، جمهوریهای دارای قدرت هسته‌ای همانند اوکراین و قزاقستان بودند. اما این بدان معنا نبود که واشنگتن به همکاری نظامی با گرجستان نپردازد، به فعالیتهای دیپلماتیک در مناقشه قره‌باغ روی نیاورد، و شرکتهای نفت آن کشور در پروژه‌های استخراج نفت آذربایجان^(۱) مشارکت جدی نکنند. اعلام منطقه مازندران (که شامل بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود) در سال ۱۹۹۷ به عنوان منطقه منافع استراتژیک امریکا، نشان دهنده اهمیت منطقه برای واشنگتن است.

به طور کلی دولت امریکا سعی کرده‌است تا از طریق تقویت مکانیسمهای اقتصادی منطقه، گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب، و ارائه کمک برای حل و فصل منازعات در جهت منافع ملی خود اقدام کند. هدف آن است که بدین وسیله امکان نفوذ ایران و روسیه کاهش یابد و معادلات منطقه‌ای به نحوی شکل گیرند که منافع غرب تضمین شود. به طوری که گفته می‌شود واشنگتن قصد دارد تا بتدریج از وابستگی خود به منافع نفتی خلیج فارس بکاهد و نفت مازندران را به عنوان یک گزینه دیگر در کنار آن قرار دهد.^(۲)

نیاز شدید کشورهای منطقه به منابع مالی و تکنولوژیک امریکا و غرب برای توسعه اقتصادی، هراس موجود در میان مردم و دولتمردان منطقه از بازگشت مجدد روسیه، فقدان و یا ناتوانی نهادهای منطقه‌ای از ارائه مکانیسمهای حل و فصل منازعات منطقه‌ای، عضویت کشورهای منطقه در طرح مشارکت برای صلح ناتو و درخواست عضویت کاملاً از سونی کشورهای منطقه در آن سازمان، شرایط را برای نفوذ و حضور امریکا فراهم کرده‌است. آموزش افسران آذری در امریکا، دیدار مقامات امریکا و ناتو^(۳) از آذربایجان و گشایش دفتر اطلاعاتی ناتو در باکو در بهار امسال از نشانه‌های این حضور بود.

دستاوردها و پیامدها

پس از یک دهه رقابت و همکاری قدرتها، چنانچه اینک در صدد ارائه یک ارزیابی از دستاوردهای هر یک از بازیگران بزرگ درگیر باشیم و بخواهیم پیامدهای آن رقابتها و

۱- ۴۴٪ از سهام کنسرسیوم استخراج نفت آذربایجان متعلق به شرکتهای امریکایی است.
2- Bertsch, *Op.Cit.*, P.18.

۳- در ۲۰ آوریل سال ۲۰۰۰، روبرت کندی رئیس مرکز جرج مارشال امریکا و سپس ونوریو رئیس کمیته نظامی ناتو به همراه یک هیأت وارد باکو شده و با سران جمهوری آذربایجان مذاکره نمودند.

همکاریها را بویژه برای ایران بنمایانیم، طبیعتاً کار آسانی نیست. چراکه هنوز بسیاری از روندها در حال شکل‌گیری هستند و زمان درازتری نیاز است تا بتوان نتیجه آنها را به گونه‌ای روشن لمس کرد. اما اگرچند مسئله را که در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی به وقوع پیوست مورد توجه قرار دهیم می‌توان به ارائه یک تحلیل در مورد دستاورهای دولتها ولو به طور موقت پرداخت.

ترکیه توانست قرارداد احداث خط لوله انتقال نفت از باکو به تفلیس و جیحان را در آذرماه سال ۱۳۷۸ (دسامبر ۱۹۹۹) امضا کند. با وجودی که بیشتر کارشناسان مسائل نفتی آن را از نظر اقتصادی به صرفه ندانسته‌اند، اما با برتری منطق سیاسی و فقط زیر فشار امریکا چنین قراردادی منعقد شد. از سوی دیگر، ترکیه در سال گذشته کوشید با استفاده از جنگالهای سیاسی غرب در برابر فجایع انسانی ارتش روسیه در چین، طرح یک نظام امنیتی قفقازی را با شرکت خود، گرجستان، اسرائیل، جمهوری آذربایجان و امریکا آغاز کند. در اوج انتقادهای باختزمین نسبت به چگونگی عملیات نظامی روسیه در چین، سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه به ایروان رفت و در آنجا تشکیل نظام امنیتی یاد شده را مطرح ساخت. عضویت ترکیه در ناتو می‌تواند این نظام امنیتی را به شعبه‌ای از ناتو تبدیل کند و راه را برای گسترش سینه‌خیز ناتو به مازندران هموارتر سازد.^(۱) در جریان نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا^{*} در استانبول (دسامبر ۱۹۹۹) نیز از دولتهای سه‌گانه قفقاز برای شرکت در یک پیمان امنیتی جدید در قفقاز دعوت به عمل آمد و پیشنهاد شد تا سربازان روسی از منطقه خارج شوند. این پیمان - هرچند از روسیه نیز خواسته شد که در آن حضور یابد - ماهیتی ضدروسی دارد و به این سبب، مقامات روس به مقابله با کوششهای امریکا برای بیرون راندن مسکو از منطقه اشاره کرده و روسیه را درگیر «یک نبرد و مبارزه واقعی با نفوذ و سلطه‌جویی کشورهای دایسته‌اند. که در فاصله هزاران کیلومتری از این منطقه راهبردی، آن را منطقه علائق حیاتی خود تلقی می‌کنند»^(۲). در این نشست - که روسها به نشانه اعتراض آن را ترک کردند - رئیس جمهور ارمنستان از روسیه درخواست کرد که سربازانش را از خاک این

۱- مجتهدزاده، همان منبع، ص ۱۱۱.

* OSCE

۲- ایگور ایوانوف وزیر خارجه وقت روسیه، به نقل از روزنامه آفتاب امروز، چهارشنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۷۸،

کشور بیرون برود.^(۱) بسیاری از تحلیلگران، تحولات یکسال اخیر در ارمنستان را در جهت حل بحران قره‌باغ و عادی شدن روابط ایروان - باکو - آنکارا، و نزدیک شدن عملی ارمنستان به امریکا می‌دانند.

همزمانی این تحولات با عملیات نظامی روسیه در داغستان و چچن، حکایت از آن دارد که تلاشهای مسکو برای ادغام کامل جمهوریهای قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه، به تقویت تمایلات ضدروسی در قفقاز جنوبی و سقوط منطقه در دامن امریکا و ناتو کمک کرده است. اکنون پس از دهسال رقابت و کشمکش میان دو محور شمالی - جنوبی (روسیه - ایران) با محور شرقی - غربی (امریکا - ترکیه) و در واقع محور ناتو به نظر می‌رسد که تصویر ویرانه‌های گروژنی، منطقه قفقاز را به سوی باغ سبز غرب سوق داده است. آنجا که ناتو به مقابله با دولت یوگسلاوی می‌پردازد تا از ویرانی کوزوو جلوگیری کند، ارتش روسیه برای ادغام چچن در امپراتوری روسیه شهرهای آن را یکی پس از دیگری ویران می‌کند. بدیهی است آنچه که دولتمردان و مردم قفقاز را نگران می‌سازد بیشتر غرش توپهای ارتش روس است و این، فرصت را برای امریکا و همیمان آن یعنی ترکیه آماده کرده است.

از سوی دیگر، محور ایران - روسیه در مقایسه با محور امریکا - ترکیه از قدرت اقتصادی و فنی کمتری برخوردار است و همین موضوع، کمتر دست تهران و مسکو را در رقابت با واشنگتن - آنکارا برای اعمال نفوذ در منطقه‌ای که بشدت نیازمند سرمایه‌گذاری و کمکهای فنی است باز می‌گذارد.^(۲) از طرف دیگر، ایران و روسیه علی‌رغم اشتراک منافع در منطقه، هماهنگ عمل نمی‌کنند. روسها تا زمانی که با مشکلات اقتصادی کنونی مواجه‌اند و نیازمند مساعدت غرب هستند، در روابط خود با ایران از حدود خاصی فراتر نخواهند رفت.

چنانچه کشورهای منطقه به عضویت ناتو درآیند، تلاشهای ترکیه برای الحاق آذربایجان به پیمان امنیتی ترکیه - اسرائیل ثمر دهد، پیمان امنیتی قفقاز شکل بگیرد، و قرارداد احداث خطوط انتقال انرژی باکو - جیحان اجرا شود، آنگاه محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با وضعیت نامساعدتری رویارو خواهد شد. طبیعی است که ایران و روسیه برای جلوگیری از سقوط کامل منطقه در دامن امریکا و ترکیه اهرمهایی

۱- ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳، ص ۳۹

۲- مثلاً تولید ناخالص ملی ترکیه در سال ۱۹۹۷ حدود ۱۹۰ میلیارد دلار بود که دو برابر تولید ناخالص ملی

ایران است. به نقل از ماهنامه نگاه، شماره ۱، فروردین ۱۳۷۹، ص ۱۰.

دارند؛ یک اهرم نظامی روسیه بویژه اتخاذ دکترین نظامی جدید، که آستانه به کارگیری جنگ افزارهای هسته‌ای را برای مسکو کاهش می‌دهد، چندان برای منطقه کارساز نیست و تنها امریکا و ترکیه را از نفوذ در داخل فدراسیون روسیه باز می‌دارد و در مقابل، کشورهای قفقاز را به امریکا نزدیکتر می‌کند. اما اهرمهای دیگری همانند تشکیل سازمان صادرکنندگان گاز (ذخایر گاز ایران، ترکمنستان و روسیه حدود نیمی از ظرفیت منابع گازی جهان را تشکیل می‌دهد)، خرید کل گاز ترکمنستان از سوی روسیه (مسئله‌ای که اخیراً رخ داده و بدین وسیله امضای موافقتنامه چهارجانبه خطر لوله مازندران را به تعویق انداخته و با مشکل مواجه ساخته است) نیز وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با تأکید بر سیاست تنش‌زدایی و با بهره‌گیری از شیوه‌های دیپلماتیک و البته با تکیه بر قدرت خود در ابعاد مختلف بر روندهای موجود اثر بگذارد. در پایاد، می‌توان در پاسخ به پرسش نخست یعنی انگیزه بازیگران گفت که، انگیزه‌های ایران و روسیه بیشتر امنیتی است. چراکه دو کشور و بویژه روسیه نسبت به تحولات منطقه آسیب‌پذیرند و حفظ ثبات و امنیت در منطقه اولویت نخست سیاستهای دو کشور قرار دارد و سایر موضوعات اقتصادی و سیاسی در درجه دوم است. اما امریکا و ترکیه عمدتاً انگیزه اقتصادی دارند. این دو کشور نسبت به مسائل امنیتی منطقه آسیب‌پذیر نیستند، بلکه می‌توانند از طریق مسائل موجود در منطقه برای دو بازیگر دیگر مشکلات امنیتی ایجاد کنند. در مورد دستاوردهای دولتها، وضعیت موجود، حداقل در کوتاه مدت نشان از آن دارد که اگر ارمنستان با تضمین امریکا در ترتیباتی وارد شود که جدا از روسیه و ایران شکل بگیرد، برنده این بازی امریکا و ترکیه هستند. حتی در وضع کنونی نیز بدبینیهای موجود در گرجستان و آذربایجان نسبت به روسیه و احساس هراس از حضور ارتش روسیه و اعاده سلطه روسها در منطقه، برای موفقیت محوری که روسیه در آن حضور داشته باشد مشکلات زیادتری وجود دارد و بالاخره اینکه مسائل ایجاد شده از رهگذر روندهای امنیتی در منطقه برای امنیت ملی ایران، هرچند شاید در کوتاه مدت کم‌اهمیت باشد، اما در بلندمدت سایه‌ای از تهدید را بر فراز مرزهای شمالی کشور ایجاد خواهد کرد و کشورهایی که می‌توانستند در یک وضعیت مساعد از طریق ساختارهای منطقه‌ای موجود چون سازمان اگو و سازمان کشورهای مازندران با ایران همکاری کنند، به عنوان عضوی از ساختارهای امنیتی رقیب قرار گرفته و حضور آنها در سازمانهای منطقه‌ای بومی تحت الشعاع قرار می‌گیرد.